◆ نگاه

بی‌شناسنامگی، بزهکاری را دامن می‌زند

فاطمه اشرفی

منابع رسمی در ماه‌های اخیر از وجود ۱۵ هزار کودک فاقد هویت و تابعیت تنها در استان سیستان و بلوچستان یادکرده‌اند. آماری که در مقایسه با وضعیت خاص این استان عدد بالایی نمی‌تواند باشد. استان مرزی‌ای که در همجواری با مرزهای افغانستان و پاکستان، سال‌ها پذیرای جمعیت انبوهی از پناهندگان و مهاجران این کشورها به خصوص از افغانستان بوده که بهترین دلیل برای رشد ازدواج‌های ایرانی –افغانستانی بوده است و در این میان موقعیت زنان ایرانی که به ازدواج مردان افغان درآمده‌اند و با مشکلات تابعیتی خود و فرزندان‌شان روبه‌رو هستند در مقایسه با مردان ایرانی که زنان افغانستانی را به زوجیت گرفته و با پشتوانه‌های قانونی از شرایط ثبت ازدواج، اخذ تابعیت برای همسر خارجی و ثبت فرزندان با تابعیت و هویت ایرانی، از اهمیت بالاتری برخوردار هستند.

موضوعی که نه تنها در استان سیستان و بلوچستان که در غالب استان‌ها و شهرهای مرزی و نیز سایر استان‌های مهاجرنشین با فراوانی‌های گوناگون روبه‌رو هستیم که نادیده گرفتن موضوع در سطح سیاستگذاری و تبیین مناسب موضوع، تالی فاسدهای نگران کننده‌یی را به همراه داشته است.

■ عدم امکان دسترسی به خدمات تامین اجتماعی که بنا بر صراحت قانون اساسی کشور شامل تمام تابعین ایرانی بدون هرگونه تبعیضی است.

■ بلاتکلیفی فرزندان حاصل از ازدواج‌های زنان ایرانی با مردان خارجی. این مساله در سه دهه اخیر و با توجه به رشد فزاینده حضور مهاجران و پناهندگان افغانستانی و عراقی در کشور و شرایط حاصل از همجواری‌های شهری و روستایی جامعه میزبان و مهاجر، زبان مشترک، سنت‌های فرهنگی و اجتماعی مشترک و نیز دین و مذهب مشترک، امری کاملا طبیعی در افزایش ازدواج‌های مشترک اتباع ایران با سایر اتباع خارجی مقیم کشور بوده است. پیچیدگی‌های قانونی در کنار رویکردهای سیاسی به موضوع، یکی از جدی‌ترین موانع در مسیر ارایه راهکاری مناسب و کاربردی برای حل مشکل و خارج کردن این مساله از یک بن‌بست اجتماعی است.

وجود صدها هزار کودک بدون تابعیت و مدرک شناسایی در طول این سال‌ها بر جمعیت کودکان بازمانده از تحصیل کشور افزوده است. کودکانی که به دلیل نداشتن مدارک شناسایی مهم‌ترین دوران تربیتی و تاثیرپذیری خود را می‌گذرانند. دورانی که به جای کلاس‌های امن مدرسه در خیابان‌ها و محیط‌های ناامن اجتماعی و مشاغل کاذب و سخت گذرانده می‌شود. کودکانی که از ابتدای کودکی فاصله‌های انسانی، اجتماعی، فرهنگی و عاطفی خود را با جامعه پیرامونی لمس می‌کنند و در مسیر شکاف عمیق اجتماعی قرار می‌گیرند که می‌تواند آغازی برای ورود به هزاران چالش و آسیب اجتماعی باشد که نوجوانی، جوانی و میانسالی آنها را رقم زند و اقلیت‌های جمعیتی پراکنده‌یی را تولید کند که به دلیل حذف از جامعه اصلی و نادیده انگاری‌های تعمدی یا غیر تعمدی از گردونه سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های آموزشی، بهداشتی و سایر خدمات رفاهی - اجتماعی خارج شده‌اند و لاجرم در مسیر تولید بزه‌های اجتماعی افتاده‌اند و چندین برابر هزینه‌های متداول و معمول، خسارت‌های جبران‌ناپذیری بر پیکره جامعه وارد می‌کنند.

تلاش‌های نهادهای مدنی و رسانه‌یی برای اطلاع‌رسانی از این موضوع مغفول مانده و ترغیب دست اندرکاران اجرایی و نمایندگان مجلس شورای اسلامی برای سامان دادن شایسته آن منجر به تصویب ماده واحده اعطای شناسنامه به کودکان حاصل از زنان ایرانی با مردان خارجی بعد از ۱۸ سالگی و البته منوط به شرایطی شد.

شرایطی که در عمل امکان اخذ شناسنامه ایرانی را برای اکثر گروه هدف ناممکن می‌کرد. ماده واحده‌یی که در عمل نتوانست حتی کوچک‌ترین گامی برای رفع یا کاهش معضلات موجود بردارد و کارکرد قابل قبولی را نتوانست جلب کند و در نتیجه طرح یک فوریتی اصلاح آن ماده واحده در ۹۰/۵/۱۱ در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید که در آن اصلاحیه پیشنهادی، فرزندان متولد از مادر ایرانی، ایرانی محسوب شده و می‌توانند دارای تابعیت ایران و شناسنامه شوند.

اصلاحیه در گذر از سایر فرآیندهای تقنینی اصلاحات دیگری را هم شاهد بود به‌طوری که فرزندان متولد از مادر ایرانی و پدر خارجی بتوانند صرفا در پاره‌یی از حقوق اجتماعی همانند اتباع ایرانی الاصل باشند که از جمله آن برخورداری از حق تحصیل، بهداشت و درمان رایگان، خدمات تامین اجتماعی و یارانه بود. طرح مناسبی که با وجود ناکافی بودن می‌توانست گام موثری برای ساماندهی و بهبود وضعیت صدها هزار شهروندی باشد که در بلاتکلیفی مطلق از هیچ‌گونه حق اجتماعی برخوردار نیستند که متاسفانه در تاریخ ۹۱/۳/۲۴ به دلیل بار مالی از سوی شورای نگهبان به مجلس اعاده می‌شود.

در این ارتباط ضرورت دارد دستگاه‌های حکومتی با ارزیابی سود و زیان اجتماعی ناشی از عدم دسترسی این گروه انسانی رو به افزایش به حقوق فردی و اجتماعی خود و سایر هزینه‌هایی ناشی از این غفلت بزرگ که به تنهایی می‌تواند دایره و گستره آسیب‌های اجتماعی بزرگی را فراهم آورد، نسبت به رفع هرگونه مانع ساختاری برای قانونمند کردن هویت این افراد اقدام عاجل و شایسته‌یی مبذول کنند و از سوی دیگر با عزمی منطقی نسبت به تغییر رویکردی که همواره غالب بر روند تصمیم‌گیری و سیاستگذاری‌ها در این حوزه بوده است به رویکرد اجتماعی همت گمارد چرا که تبعیض و حتی احساس تبعیض ناشی از وضعیت فعلی برای صدها هزار نفر از کسانی که در ایران به دنیا آمده‌اند و تعلقات سرزمینی، عاطفی و فرهنگی به این مرز و بوم دارند، به مراتب خطرناک‌تر از جداسازی‌های اجباری و ناخواسته اجتماعی است.

◆ خبر

رییس دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایرانشهر:

سوءتغذیه مادران و کودکان سیستان و بلوچستان دو برابر آمار کشوری است

ایرنا | رییس دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایرانشهر گفت: آمار سوءتغذیه مادران و کودکان استان سیستان و بلوچستان نسبت به آمار کشوری دو برابر است.

دکتر ایرج ضاربان اظهار کرد: طبق بررسی‌های انجام شده در کشور، ۶/۱۶ درصد کودکان کم‌وزن‌اند و ۷/۴۳ درصد هم به سوءتغذیه و عوارض آن مبتلا هستند.

وی گفت: شاخص کوتاهی قد در سیستان و بلوچستان ۲۱ درصد (سه برابر کشوری) در کهگیلویه و بویراحمد ۱۲ درصد و هرمزگان ۱۱ درصد است.

دکتر ضاربان ادامه داد: سوءتغذیه یک مشکل بین‌بخشی است؛ اشتغالزایی و کمک به افزایش درآمد مردم، آموزش، سواد، سلامت، توسعه کشاورزی مناسب و ... فاکتورهای تاثیرگذار برای پیشگیری از سوءتغذیه و ناامنی غذایی است.

وی هشدار داد: اگر برنامه مدون و منسجم کاربردی برای رفع این چالش نداشته باشیم در آینده مردم استان نسبت به سایر هموطنان خود کوتاه‌قدتر خواهند شد.

وی با بیان اینکه سیستان و بلوچستان محروم‌ترین استان کشور است، تصریح کرد: به استناد شاخص‌های بهداشتی و زیرساخت‌ها در بخش راه، آب، برق، تلفن و... شش شهرستان حوزه تحت پوشش دانشگاه علوم پزشکی ایرانشهر از محروم‌ترین حوزه‌ها از لحاظ بهداشتی و درمانی هستند.

رییس دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایرانشهر بیان کرد: سوءتغذیه به طور مستقیم و غیرمستقیم باعث مرگ ۶۰ درصد کودکان می‌شود، تغذیه و توانمندی ذهنی دو اصل جدایی‌ناپذیر از یکدیگر هستند.

ضاربان ابراز امیدواری کرد تا هر چه زودتر شاخص‌های بهداشتی، آموزشی، اقتصادی و ... سیستان و بلوچستان به میانگین کشوری برسد تا این گونه مشکلات کم شود.

نظر خودتان را در مورد این مطلب برایمان پیامک کنید
اعتماد
۳۰۰۰۴۷۵۳

نگاهی به زندگی انسان‌هایی که بودن‌شان در جایی ثبت نیست

وقتی زندگی در گروی شناسنامه باشد

□ **زهرا روستا** / اینجا انجمن فرهنگی بانوان استان سیستان و بلوچستان است. خانه کوچکی که تنها امید زنانی است که نام کودکان‌شان در هیچ آماری جای نمی‌گیرد. خدمات رایگان درمانی شامل حال‌شان نمی‌شود، یارانه نقدی دریافت نمی‌کنند. از شهر که هیچ، گاهی برای خارج شدن از خانه خودشان هم واهمه دارند. زنانی که هر صبح در جست‌وجوی شغلی برای گذران زندگی – و اغلب، کارگری در منازل مردم- به انجمن می‌آیند...

زنی به سمتم می‌آید. اصرار می‌کند نام فرزندانش را یادداشت کنم. هر شش نفر را یکی یکی نام می‌برد. فاطمه، محمد، زینب... چه فرقی می‌کند چه اسمی داشته باشند. آنها شناسنامه ندارند.

زیستن در حاشیه، زیر سایه ترس

«به افغانستان برو.» این جوابی است که مهناز بعد از ۱۸ سال رفت‌وآمد به اداره اتباع و مهاجرین خارجی شنیده است. می‌گوید: «من در شهر خودم هم گم می‌شم، چطور به کشور غریبه برم؟» به اینجا که می‌رسد، بغضش می‌ترکد. دست‌های مهناز سرگردان است. از روی گره روسری تا بالای چادرش می‌روند و می‌آیند. یک دفعه آمدند روی دست من. دستم را محکم گرفت و داد زد: «می‌خوان من و بچه‌هام رو از کشور خودمون بیرون کنن.» حالا مهناز به هق هق افتاده و چند نفری از زنان آرامش می‌کنند. می‌گویند ناراحتی قلبی و مشکل کلیه دارد که لابه لای زندگی بلاتکلیف کودکانش فراموشش کرده‌است.

۴۵ ساله و اهل زاهدان است. در ۲۰سالگی به اجبار خانواده‌اش با مردی افغان ازدواج کرده است. ازدواجی که در هیچ جا ثبت نشد. ثبت نشدن ازدواج یک رسم است. در سیستان‌وبلوچستان بعضی از خانواده‌ها آداب خودشان را دارند. همین که روحانی خطبه عقد را بخواند، یعنی شرعیات رعایت شود کافیست. بعد از تولد اولین فرزندش می‌فهمد که نمی‌تواند برای بچه‌هایش شناسنامه ایرانی بگیرد. حالا شش فرزند دارد. همه بیسواد و بی‌شناسنامه. از او می‌پرسم وقتی که فهمیدی نمی‌توانی برای فرزندت شناسنامه بگیری، چرا باز بچه‌دار شدی؟ می‌گوید: «خواست خدا بود. من سنی نداشتم، نمی‌فهمیدم.» هفته پیش فرزند بزرگ او برای بار چندم به اردوگاهی خارج از شهر زاهدان فرستاده شد. کسی از نام و ملیت مادرش نمی‌پرسد، همین که پدرش افغان باشد، برای رفتن به اردوگاه کافی است. مهناز می‌گوید بار اولی نیست که یکی از پسرانش را گرفته‌اند. هر بار به طریقی آنها را از اردوگاه پس گرفته. گاهی با التماس، گاهی با گرفتن نامه‌یی از انجمن فرهنگی بانوان. این بار از همسایه سند گرفته و فرزندش را به خانه آورده است.

درمانده است. نمی‌داند جواب همسایه‌یی را بدهد که هر روز سراغ سندش را می‌گیرد یا کودکانی که زندگی پنهانی و دستگیری‌های گاه‌وبی‌گاه آنقدر کلافه‌شان کرده که پتک می‌شوند بر سر مهناز که «چرا با یک افغان ازدواج کردی؟» هفت سال است که شوهری که در انتخابش نقشی نداشته فوت کرده است. می‌گوید بچه‌هایم داشتند از گرسنگی تلف می‌شدند که انجمن را پیدا کردم. انجمن توانسته کاری برای مهناز پیدا کند و به او بیمه درمانی بدهد. با کارگری در منازل مردم، ماهانه ۳۰۰ تا ۳۵۰ هزار تومان درآمد دارد. ۲۰۰هزار تومانش را برای اجاره خانه‌یی در دوردست‌ترین نقطه حاشیه شهر زاهدان می‌پردازد. خانه که نه، اتاقکی بدون آب و برق، که صاحب سودجویش چندین برابر ارزش واقعی‌اش از مهناز کرایه می‌گیرد. کسی به کودکان بدون شناسنامه خانه نمی‌دهد و این فرصت خوبی برای باج‌گیری از زنی است که دستش به جایی بند نیست.

ثبت احوال مدتی است به او گفته بچه‌ها باید آزمایش تشخیص هویت (DNA) بدهند تا شاید بعد از آن بتواند برای‌شان شناسنامه بگیرد. هزینه آزمایش DNA برای شش فرزند مهناز بیش از یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان است. رقمی که او به تنهایی از عهده پرداختش بر نمی‌آید. پسرانش هم اجازه کار کردن ندارند. او خوش شانس بوده که توانسته سندی پیدا کند و فرزندش را آزاد کند. خیرالنساء این شانس را نداشت. یکی از روزهایی که از سر کار به خانه بازگشته بود، خانه را خالی از فرزندش دید. همسایه‌ها گفتند پسرش را به اردوگاه برده‌اند و تا خود را به اردوگاه رسانده بود، او را راهی افغانستان کرده بودند. نازبی‌بی هم خاطره خوبی از رفتن فرزندانش به اردوگاه ندارد. ۳۳ساله است و همسر افغانش او و فرزندانش را ترک کرده و به کشورش بازگشته است. بردن کودکان او به اردوگاه مصادف شده بود با روز نامزدی دخترش، نامزدی به هم می‌خورد و نازبی‌بی بعد از دو روز با نامه‌یی از اداره اتباع فرزندانش را به خانه‌برمی گرداند.

این‌گونه است که زنان وقتی به سر کار می‌روند نگرانند. کم نیستند کسانی که به خانه بازگشته‌اند و خانه را از فرزندان‌شان خالی دیده‌اند.

زنان، زیر بار زندگی بدون انتخاب

خانم منشی مریم را صدا می‌زند که به دفتر انجمن بیاید. خانمی که قرار است برای کارگری به خانه‌اش برود، برای دیدن مریم آمده است. ۲۷ ساله است و شیارهای صورتش سنش را بسیار بیشتر نشان می‌دهد، مثل بسیاری از زنان اینجا. ۹ سالگی سن ازدواجش با مردی افغان است. چهار کودک دارد که دوتای‌شان با نامه‌یی که از انجمن گرفته‌اند می‌توانند دو، سه سالی در مدرسه درس بخوانند. بعضی از مدارس با نامه انجمن به تعدادی از این کودکان اجازه تحصیل می‌دهند. برای درمان فرزند معلول ۱۴ ساله‌اش از سه سالگی تا به حال، کاری نکرده است. کودک بیمه ندارد و مریم از پس هزینه‌های درمان برنمی‌آید. چندین بار به بهزیستی مراجعه کرده تا برای فرزندش ویلچر تهیه کند. اما گرفتن ویلچر هم شناسنامه می‌خواهد. شوهر معتاد او در خانه نشسته است و مریم یک تنه بار سنگین داشتن فرزندی معلول را به دوش می‌کشد.

آذر کشمیری، مسوول انجمن فرهنگی بانوان، و عضو اولین دوره شورای اسلامی شهر زاهدان است. کشمیری از فعالان اجتماعی است که سال‌هاست در این تشکل غیر دولتی به افراد فاقد شناسنامه کمک می‌کند. در حال حاضر بیش از ۵۰۰ زن در این انجمن عضو هستند. بیش از ۴۰ درصد آنها مادران کودکان بدون شناسنامه هستند. انجمن برای زنان سرپرست خانوار کار پیدا می‌کند و تا حد امکان به مشکلات آموزشی و بهداشتی کودکان‌شان رسیدگی می‌کند.

کشمیری یکی از هدف‌های انجمن فرهنگی بانوان را توانمند سازی زنان می‌داند و می‌گوید: «ازدواج‌های بین ملیت‌های مختلف امری طبیعی است اما باید در شرایطی صورت بپذیرد که فرد از روی اراده و آگاهی ازدواج کند. اولویت ما کار فرهنگی است. باید زنان وارد پروسه توانمندسازی خود بشوند. اگر زنان و دختران تحصیل کنند، به مرور آگاهی‌شان نسبت به حقوق‌شان بیشتر می‌شود. اگر استقلال مالی داشته باشند، هرگز از سر ناچاری و فقر تن به این ازدواج‌ها نمی‌دهند.»

الفبای توسعه، در تنگنای شناسنامه

شعار امسال روز جهانی سواد آموزی، «سوادآموزی و توسعه پایدار» بود. اما الفبای توسعه در کشور ما به مسائل مختلفی گره خورده است، نداشتن شناسنامه یکی از پر رنگ‌ترین آنهاست. نزدیک به چهار میلیون نفر از ایرانیان بین ۱۰ تا ۴۹ سال بیسواد مطلق هستند. بیشترین تعدادشان در استان سیستان و بلوچستان زندگی می‌کنند. هزاران فرد بی‌شناسنامه نیز ساکن این استان هستند.

کشمیری یکی از مهم‌ترین مشکلات کودکان بی‌شناسنامه را سوادآموزی عنوان می‌کند. او در دوران اصلاحات مشاور امور بانوان استانداری سیستان و بلوچستان بود و توانست مصوبه‌یی را به تصویب شورای اداری استان برساند که به موجب آن کودکان بدون شناسنامه می‌توانستند در مدارس دولتی به تحصیل بپردازند، بدون اینکه هزینه‌یی به دولت تحمیل شود. در سال اول، ۵۰۰۰ کودک توانستند از نعمت حضور در کلاس درس برخوردار شوند. برنامه این بود که این کودکان تا مقطع پنجم دبستان هر ساله توسط مدارس سطح استان پذیرش شوند. می‌گوید: «در آن زمان امیدوار بودیم بتوانیم مشکل هویتی آنها را حل کنیم. اما همیشه با تغییر دولت‌ها مسیر فعالیت‌ها تغییر می‌کنند.»

در نبود فضای آموزشی برای این کودکان، آنها به ناچار راهی مکاتب دینی می‌شوند. گرچه آرزوی تمام این کودکان درس خواندن در مدرسه است اما در این شرایط مکاتب دینی تنها جایی است که آنها را می‌پذیرد و در کنار دروس دینی به آنها خواندن و نوشتن نیز می‌آموزد.

بی‌شناسنامه‌ها چه کسانی هستند؟

کسی آمار دقیقی از تعدادشان ندارد. مطابق آماری که در سال ۱۳۹۰ منتشر شد، نزدیک به ۴۰۰ هزار کودک فاقد شناسنامه در کل کشور وجود دارد. این تعداد جدای از بزرگسالان فاقد شناسنامه است. فرقی ندارد در تهران باشند یا در سیستان و بلوچستان. بی‌هویتی آنها را به حاشیه شهرها رانده است و یا در مرزهای کوچک روستای محل زندگی‌شان محصورشان کرده. مانند اهالی روستای «گواجوییک» در «قصرقند» استان سیستان و بلوچستان که تمام جمعیتش بی‌شناسنامه و بیسواد هستند.

سعیده یکی از هزاران کودک است. ردیف دندان‌های شیری‌اش سیاه است. دندان‌ها درنیامده ریخته‌اند. هفت‌ساله است اما قامت کوتاهش به هفت ساله‌ها نمی‌ماند. مادرش می‌گوید قلبش بیمار است. ولی بدون شناسنامه هیچ بیمارستانی برای درمان قبولش نمی‌کند. تنها گواهی زندگی او کارت استشهاد محلی است که تایید می‌کند پدرش ایرانی است. اما این گواهی هنوز مشکلاتش را حل نکرده، پدر بی شناسنامه او چند سال پیش به جرم فروش مواد مخدر اعدام شده است و مادر باید اول ازدواجش را ثابت کند تا بعد بتواند برای کودک شناسنامه بگیرد.

«تا پایان امسال مشکل تمام پرونده‌های افراد بدون شناسنامه در استان سیستان و بلوچستان حل خواهد شد.» این نویدی است که ریاست سازمان ثبت احوال در شهریور ماه امسال داده است. نزدیک به پنج ماه تا پایان امسال باقی مانده و به گفته یعقوب جدگال، یکی از نمایندگان استان سیستان و بلوچستان، ۴۵۰۰ نفر در این استان شناسنامه ندارند.

بی‌شناسنامه‌ها تنها فرزندان زنانی که با اتباع کشورهای دیگر (در بیشتر موارد، کشور افغانستان) ازدواج کرده‌اند نیستند. فرزندان حاصل از ازدواج‌های ثبت نشده و افرادی که نداشتن شناسنامه میراث خانوادگی‌شان است، گروه‌های دیگر هستند. تعداد روستاییانی که نسل به نسل شناسنامه ندارند در استان‌های لرستان، کردستان، خوزستان و سیستان‌وبلوچستان بیشتر از سایر نقاط کشور است. به گفته یکی از کارشناسان حقوقی اداره ثبت احوال استان سیستان‌وبلوچستان طرح هدفمندی یارانه‌ها باعث شد بسیاری از روستاییان و فاقدان شناسنامه به ثبت احوال مراجعه کنند و بسیاری موفق به دریافت شناسنامه شوند. اما همچنان در روستاهای دورافتاده، یارانه هم نتوانسته به شناسنامه‌دار شدن روستاییان کمک کند.

در سیستان و بلوچستان کم نیستند زنانی که نه ازدواج‌شان در جایی ثبت شده و نه همسرشان شناسنامه دارد. عایشه از ازدواج با پسرخاله بدون شناسنامه‌اش هفت فرزند دارد. ازدواجی که تایید روحانی روستا برای قانونی بودنش کفایت می‌کرد. شوهر او از دنیا رفته و عایشه مثل بسیاری از این زنان تنها زمانی که سرپرست خانواده‌اش شد، ارزش شناسنامه را فهمید. اداره ثبت احوال برای دادن شناسنامه به فرزندانش شهادت خانواده همسرش را می‌خواهد. می‌گوید آنها می‌ترسند فرزندان من از اموال پدربزرگ‌شان ارث بخواهند و حاضر به دادن چنین شهادتی نیستند

نگاهی به قانون و چالش‌های پیش‌روی افراد بی‌شناسنامه

تا پیش از سال ۱۳۶۷ فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی و اتباع خارجی، مطابق تبصره ماده ۱۶ قانون ثبت احوال، موفق به گرفتن شناسنامه می‌شدند. این تبصره در سال ۱۳۵۵ تصویب شد و به زنان این امکان را می‌داد که در غیاب شوهران‌شان برای دریافت شناسنامه فرزندان اقدام کنند. در سال ۱۳۶۷ مصوبه شورای امنیت ملی، مانع اجرای این قانون می‌شود. کارشناس حقوقی اداره کل ثبت احوال استان سیستان‌وبلوچستان، دلیل اعمال این محدودیت را جلوگیری از سوءاستفاده مهاجران افغان از زنان ایرانی می‌داند و می‌گوید: «این محدودیت برای این در نظر گرفته شده است که زنان ایرانی از این ازدواج‌ها حذر کنند و از عواقب آن جلوگیری‌شود.»

محمدعلی اسفنانی، سخنگوی کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس در این باره می‌گوید: «دولت‌ها به موضوع تابعیت از دیدگاه امنیتی نگاه می‌کنند و به همین دلیل در تمام کشورها ورود به تابعیت یک کشور و خارج شدن از تابعیت آن کشور دشوار است.» به نظر می‌رسد چنین محدودیتی، اگر هم اثر بازدارندگی داشته، مشکلات زنان و کودکان درگیر با این مساله را دوچندان کرده است. از سال ۸۸ قانون ممنوعیت تردد و اسکان اتباع بیگانه در استان‌های مرزی وارد فاز عملی شد، اما همچنان حضور مهاجران غیرقانونی، در این استان‌ها ازدواج‌های غیرقانونی را در پی دارد. در سال ۱۳۸۵ نمایندگان مجلس با تصویب ماده واحده‌ای، بندهایی از ماده ۹۷۶ قانون مدنی را اصلاح کرده و شرایطی را برای دادن شناسنامه به این افراد در نظر گرفتند. طبق این ماده واحده، در صورتی که ازدواج با تبعه خارجی، با مجوز دولت صورت گرفته باشد، فرزندان می‌توانند گواهی تولد بگیرند و پس از رسیدن به سن ۱۸ سالگی، درخواست تابعیت ایرانی کنند. اما موانع بر سر راه اجرای این قانون آنقدر زیاد است که کم‌تر کسی می‌تواند از این راه تابعیت ایرانی دریافت کند.

یکی از کارشناسان حقوقی اداره اتباع و مهاجرین خارجی استان سیستان و بلوچستان، در این باره می‌گوید: «بخش بسیار بزرگی از ازدواج‌های صورت گرفته، در استان ما بدون کسب اجازه از دولت صورت می‌گیرد؛ در نتیجه برای ازدواج‌های غیرقانونی که بعد از سال ۸۵ صورت پذیرفته‌اند، نمی‌توان کاری انجام داد. از طرف دیگر ازدواج‌های پیش از تصویب ماده واحده به این شرط ثبت می‌شوند، که تبعه خارجی به کشور خود مراجعه کرده و پس از دریافت ویزای اقامت به ایران بازگردد. هزینه‌های رفتن به خاک افغانستان و روال سخت و طولانی اخذ ویزا، این افراد را با مشکلات بسیاری مواجه ساخته‌است.»

در سال ۱۳۹۰ با توجه به مشکلات و موانع اجرایی موجود در این ماده واحده، مجلس طرحی را برای کمک‌های اقتصادی به افراد فاقد شناسنامه، ارایه کرد؛ اما این طرح در کمیسیون قضایی مجلس مسکوت ماند. سال بعد، طرح در صحن علنی مجلس مطرح و به تصویب نمایندگان رسید، اما شورای نگهبان به علت وارد آوردن بار مالی به دولت آن را رد کرد.

اسفنانی راحت‌ترین راه برای حمایت از افراد فاقد شناسنامه را مطرح‌شدن لایحه‌یی از سوی دولت می‌داند و می‌گوید: «با توجه به هزینه‌دار بودن تصویب چنین قانونی، باید دولت لایحه‌یی را در این زمینه به مجلس ارایه دهد تا بودجه کاملا مشخص باشد. بدین ترتیب شورای نگهبان ایراد هزینه‌دار بودن را به قانون وارد نمی‌کند.» اما چرا روال گرفتن شناسنامه برای این افراد تسهیل نمی‌شود؛ تا از این طریق امکان حمایت بهتر از مادران و کودکانی که با این مشکل مواجه هستند فراهم‌شود.

گشودن گرهی به نام هویت

در ایران تابعیت با سیستم خون و خاک تعیین می‌شود. ولی در هیچ یک از این دو اشاره‌یی به نقش مادر ایرانی در تعیین تابعیت فرزندش نشده است. فرزندان متولد از مادر ایرانی و پدر خارجی، باید تا سن ۱۸ سالگی برای اخذ تابعیت صبر کنند و همانطور که گفته شد، روال اخذ تابعیت برای این افراد، با موانع فراوانی همراه است.

مطابق ماده ۹۷۶ قانون مدنی فرزند زن و مرد خارجی که در ایران متولد می‌شود، در صورت تولد یکی از والدینش در ایران، با اعمال سیستم خاک موفق به دریافت تابعیت ایرانی می‌شود. زمانی که زنی خارجی تنها به علت تولد در خاک ایران می‌تواند برای فرزند خود شناسنامه دریافت کند، چرا مادر ایرانی که علاوه بر نسبت خاکی وابستگی خونی به ایران دارد، توانایی اخذ تابعیت ایرانی برای فرزندش را ندارد. اسفنانی در پاسخ به این سوال گفت: «من معتقدم در این بند قانون مدنی در حق زن ایرانی کوتاهی شده است. چطور ممکن است یک خانواده خارجی فقط به واسطه تولد یکی از زوجین در ایران بتواند برای فرزندش تابعیت ایرانی بگیرد در حالی که زن ایرانی از این امکان محروم باشد. من این موضوع را چندین بار در کمیسیون مطرح کردم، اما همان‌طور که گفتم مباحث مربوط به اعطای تابعیت مباحث امنیتی است.» اسفنانی در مورد فرزندان حاصل از ازدواج‌های موقت می‌گوید: «در قانون حمایت از خانواده راهکارهایی برای حمایت از کودکان حاصل از ازدواج موقت آمده است و در صورت بارداری زن این ازدواج باید به ثبت رسمی برسد. اما متاسفانه بسیاری از زنان بدون آگاهی از حقوق قانونی خود ازدواج می‌کنند و دچار مشکل می‌شوند.» کارشناس حقوقی اداره ثبت احوال راه رفع مشکل هویت را احیای تبصره ماده ۱۶ قانون ثبت احوال می‌داند تا زنان ایرانی، مستقل از همسرشان بتوانند برای فرزندان خود شناسنامه دریافت کنند. اما در شرایطی که همچنان اجرای این قانون مسکوت مانده است، چه راه‌حل‌هایی برای کاهش مشکلات فرزندان حاصل از ازدواج زنان با اتباع بیگانه و فاقدان شناسنامه وجود دارد؟

کارشناس حقوقی اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی، در نظر گرفتن تسهیلات مالی برای مادران ایرانی، مانند یارانه نقدی فرزندان، یارانه سوخت و بیمه درمانی را یکی از راه‌های حمایتی می‌داند. به گفته او راهکار دیگر تمدید مهلت ماده واحده مصوب سال ۸۵ است تا از این طریق، کسانی که هنوز موفق به ثبت ازدواج خود نشده‌اند بتوانند، با قانونی کردن ازدواج، برای فرزندان بالای ۱۹ سال خود، درخواست تابعیت کنند. او می‌گوید: «باید شرایط دریافت ویزا برای مزدوجین با زنان ایرانی که قبل از تصویب ماده واحده ازدواج کرده‌اند، تسهیل شود، چرا که یکی از موانع بزرگ بر سر راه ثبت ازدواج‌ها هزینه‌ها و مشکلاتی است که اتباع برای دریافت ویزا با آن روبه‌رو هستند. قانون‌گذاران باید صراحتا لزوم اجرای این ماده واحده در مناطق ممنوعه را بیاورند و نیروی انتظامی نیز در موضوع ثبت این ازدواج‌ها که هیچ منافاتی با قانون ندارد، همکاری کند.»

او تاکید می‌کند، قانون برای کسانی که بعد از سال ۸۵ ازدواج کرده‌اند و ازدواج‌شان به ثبت نرسیده نمی‌تواند کاری انجام دهد. او این ازدواج‌ها را عمل خلاف قانون می‌داند. خانم کشمیری با اشاره به اختیارات قانونی و شرعی پدران در ازدواج فرزندان‌شان از نبود اراده برای مجازات پدرانی که دختران خود را مجبور به ازدواج می‌کنند انتقاد می‌کند و یکی از راه‌حل‌ها را مجازات پدران و در نظر گرفتن سازوکاری حمایتی برای دخترانی که با این شرایط روبه‌رو هستند می‌داند و می‌گوید: «هیچ دختری بدون اجازه پدر نمی‌تواند ازدواج کند. آیا تدابیری برای برخورد با پدرانی که دختران‌شان را در ازای دریافت پول به عقد مردان افغان درمی‌آورند اندیشیده شده است؟»

مرضیه اخوان بیطرف، عضو کمیسیون حقوقی قضایی مجلس شورای اسلامی از وجود چنین ازدواج‌هایی اظهار بی‌اطلاعی کرد و گفت: «تا به حال مراجعه‌یی برای بیان چنین مشکلی نشده است تا برای رفع آن اقدام شود. در صورت وجود این موارد برای جلوگیری از آنها اقدام می‌کنیم.» و مشکلات مربوط به فاقدان شناسنامه را به کمیسیون امنیت ملی مجلس ارجاع داد.

اما اسفنانی عضو دیگر این کمیسیون می‌گوید: «در قانون مدنی روی این موضوع بحث شده است و اگر ثابت شود ولی صلاحیت نگه‌داری از طفلی را ندارد از او سلب صلاحیت می‌شود و اگر فرد به سن قانونی رسیده باشد، می‌تواند به دادگاه مراجعه کرده و از ولی خود شکایت کند.»

آذر کشمیری معتقد است، افرادی که به این ازدواج‌ها تن می‌دهند، معمولا به حقوق قانونی خود آگاه نیستند و به علت فقر مالی و فرهنگی، امکان دفاع از خود را ندارند. در نتیجه دولت و قانون‌گذار باید سازوکار حمایتی ویژه‌یی برای این قشر جامعه وضع کند. او می‌گوید: «تا به حال موردی ندیده‌ام که پدری به خاطر وادار کردن دخترش به ازدواج مجازات شود.»

اسفنانی در گفت‌وگو با «اعتماد» از در نظر گرفتن این سازوکار در قالب طرحی برای حمایت از کودکان و نوجوانان خبر می‌دهد که در آن قوانین حمایتی مناسب و تمهیداتی برای سواد آموزی به کودکان فاقد شناسنامه دیده شده است.

باید دید با تصویب و اجرای این طرح چه میزان از مشکلات دخترانی که زندگی‌شان در دست‌های فقیر پدران‌شان است، حل خواهد شد. زنانی مانند زینب که خانواده‌اش در سن ۱۰ سالگی فقط با دریافت مبلغ ۴۰ هزار تومان او را به عقد مردی افغان درآوردند که ۲۰ سال بزرگ‌تر از او بود و حالا بعد از اعدام شوهرش به جرم قاچاق مواد مخدر و با داشتن پنج فرزند، خانواده‌اش حاضر نیستند به او کمکی بکنند. کشمیری نقش سازمان‌های مردم‌نهاد را در افزایش آگاهی و کم شدن آسیب‌های اجتماعی بسیار پررنگ می‌داند و می‌گوید: «همه پروژه‌هایی که با کمک مردم انجام شده موفق بوده‌اند. من از دانشجویان و فعالان اجتماعی عمیقا درخواست می‌کنم در خلأ قانون به کمک این زنان و کودکان بشتابند. اگر اراده‌یی باشد، در نبود قانون هم می‌شود کارهایی انجام داد». او سوادآموزی و احداث سکونتگاه‌های امن برای زنان و کودکان فاقد شناسنامه را از اولویت‌هایی دانست که تشکل‌های غیردولتی می‌توانند به آنها ورود پیدا کنند. حاشیه شهرهای ایران، پر است از انسان‌هایی که بودن‌شان در جایی به ثبت نرسیده، اما هستند و زندگی می‌کنند و برخورداری از حداقل حقوق شهروندی، برای‌شان رویایی است دور از دسترس. تا پایان امسال مشخص خواهد شد، مشکلات این گروه از افراد که به هر صورت جزیی از جمعیت این کشور هستند و سال‌هاست از شمارش‌های رسمی خط خورده‌اند، حل خواهد شد یا خیر؟

تا پیش از سال ۱۳۶۷ فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی و اتباع خارجی، مطابق تبصره ماده ۱۶ قانون ثبت احوال، موفق به گرفتن شناسنامه می‌شدند. این تبصره در سال ۱۳۵۵ تصویب شد و به زنان این امکان را می‌داد که در غیاب شوهران‌شان برای دریافت شناسنامه فرزندان اقدام کنند. در سال ۱۳۶۷ مصوبه شورای امنیت ملی، مانع اجرای این قانون می‌شود

حاشیه شهرهای ایران، پر است از انسان‌هایی که بودن‌شان در جایی به ثبت نرسیده، اما هستند و زندگی می‌کنند و برخورداری از حداقل حقوق شهروندی، برای‌شان رویایی است دور از دسترس. تا پایان امسال مشخص خواهد شد، مشکلات این گروه از افراد که به هر صورت جزیی از جمعیت این کشور هستند و سال‌هاست از شمارش‌های رسمی خط خورده‌اند، حل خواهد شد یا خیر؟